



پاسخ به یک شبهه/ اگر امام حسین(ع) می دانست شهید می شود، چرا با پای خود به قتلگاه رفت؟

اگر امام حسین(ع) می دانست که شهید می شود چرا با پای خود به سوی قتلگاه رفت؟ پاسخ این پرسش بر اساس مقاله "نهضت عاشورا" از مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمی انتخاب شده است.

بر اساس احادیث و روایات شیعی علم امام(ع) موهبتی الهی است و نه اکتسابی؛ بدین صورت که هرگاه هر چه را بخواهد بداند، می داند. خداوند متعال می فرماید:

عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضى من رسول. [1]

این آیه نشان می دهد که اختصاص علم غیب به خداوند به این معنی است که غیب را مستقلاً و از پیش خود - با لذات - کسی جز خدا نمی داند، ولی ممکن است پیامبر با رضایت پروردگار متعال، بداند و نیز ممکن است دیگر انسان ها به تعلیم پیامبران از آن آگاهی یابند.

نکته قابل توجه، این است که علم موهبتی یاد شده تخلف ناپذیر می باشد، زیرا علم ثبت شده در لوح محفوظ آگاهی به چیزی است که قضای حتمی خداوند بدان تعلق گرفته است.

پاسخ از نگاه علامه طباطبائی

مرحوم علامه طباطبائی (ره) - صاحب تفسیر المیزان در - این باره می گوید: سیدالشهدا(ع) به عقیده شیعه ای امامیه سومین جانشین از جانشینان پیامبر اکرم(ص) و صاحب ولایت کلیه می باشد. علم امام(ع) به اعیان خارجی و حوادث و وقایع - طبق آن چه از ادله نقلیه و براهین عقلیه بر می آید - دو قسم است؛ قسم اول: امام(ع) در هر شرایطی - به اذن خداوندی - به حقایق جهان هستی آگاه است، اعم از آن ها که تحت حس قرار دارند یا آن ها که از دایره ی حس بیرون می باشند؛ مانند موجودات آسمانی و حوادث گذشته و وقایع آینده؛ قسم دوم: علم عادی است. پیامبر(ص)، به نص قرآن کریم و همچنین امام(ع) بشری است مانند سایر افراد و اعمالی که در مسیر زندگی انجام می دهد، مانند اعمال سایر افراد، در مجرای اختیار و براساس علم عادی است و آنچه را شایسته می بیند انجام می دهد. [2]

قسم اول علم امام

لازمه ی قسم اول این است که هیچ گونه تکلیفی بر متعلق این گونه علم از آن جهت که حتمی الوقوع است، تعلق نمی گیرد و نیز قصد و طلبی از انسان با آن ارتباط پیدا نمی کند؛ زیرا تکلیف همواره از راه امکان، به فعل تعلق می گیرد و لازمه ی امکان هم اختیاری بودن فعل و ترک است و متعلق علم امام از جهت ضروری الوقوع و متعلق قضای حتمی بودن آن، محال است مورد تکلیف قرار گیرد؛ پس علم به قضای حتمی در زندگی عملی انسان تأثیر ندارد و تکلیف آور نیست. این شخص با علم به خطر، زندگی عادی خود را ادامه می دهد اگر چه به خطر منتهی خواهد شد و مشمول آیه ی:

و لا تلقوا بایدیکم الی التهلكة. [3]

نیست؛ زیرا در تهلکه واقع شده است نه این که خود را به هلاکت انداخته باشد. شایان ذکر است که این آیه از آیات مربوط به جهاد است؛ زیرا از پیش از آن که می فرماید:

وأنقذوا فی سبیل الله و لا تلقوا بایدیکم الی التهلكة.

این گونه فهمیده می شود که اگر اموالتان را در راه جهاد، انفاق نکنید پس همانا دشمن بر شما مستولی می گردد و شما را به هلاکت می رساند. روایتی در این زمینه از براء بن عازب نقل شده است که در یکی از جنگ ها مردی از مهاجرین بر صف دشمن حمله کرد، مردم فریاد زدند که خودش را به هلاکت انداخت و به کشتن داد و آیه ی مذکور را قرائت کردند سپس ابویوب انصاری گفت: من از شما به این آیه عالم تر هستم، همانا این آیه در شأن ما انصار نازل شده است که پیامبر(ص) را همراهی، و وقتی اسلام قوت گرفت و اهلس زیاد شد، به سوی اهل و اموال خودمان برگشتیم و خودمان را به هلاکت افکندیم و منظور از هلاکت، ترک جهاد است. [4]

آری متعلق قضای حتمی و مشیت قاطعه ی حق تعالی، مورد رضا به قضا است؛ چنان که سیدالشهدا(ع) در آخرین ساعات زندگی خود، در میان خاک و خون می فرمود: «ای خدا بر قضا و حکم تو صبر پیشه می کنم، ای فریادرس کسی که جز تو فریادرسی ندارد.» [5] همچنین در خطبه ای که به هنگام بیرون آمدن از مکه ایراد فرمود، آمده است:

رضی الله رضا نا اهل البیت.

آنچه باید بدان توجه داشت این است که علم قطعی امام به حوادث تغییرناپذیر، مستلزم جبر نیست؛ چرا که در جهان هستی که مخلوق الهی است، چیزی جز با مشیت الهی و اذن خداوندی به وجود نمی آید و مشیت خداوندی به افعال اختیاری انسانی، از راه اراده و اختیار تعلق گرفته؛ مثلاً خداوند خواسته است که انسان فعلی، را با اختیار و اراده انجام دهد. بدیهی است که

تحقق این فعل با این اوصاف، لازم و قطعی خواهد بود و با این همه، اختیاری هم هست؛ زیرا اگر اختیاری نباشد اراده‌ی خداوند از مرادش تخلف می‌کند و ما تشاؤون الا ان یشاء الله رب العالمین. [6]

بنابراین می‌توان گفت: امام(ع) می‌دانست که تلاش در برابر قضای حتمی سودی ندارد؛ چنان که خداوند در کلام خود در سوره‌ی آل عمران در برابر آن‌ها که در جنگ احد گفته بودند: اگر یاران کشته شده پیش ما بودند، نمی‌مردند. می‌فرماید: «بگو اگر در خانه‌هایتان نیز بودید کسانی که برایشان قتل نوشته شده بود به سوی آرامگاه‌های خود بیرون می‌آمدند.» [7]

قسم دوم از علم امام

این نوع علم امام تکلیف آور است، بر خلاف قسم اول از علم امام(ع) که علم غیبی است و تکلیف آور نیست. امام حسین(ع) از جهت عادی خود نیز به شهادت خود و یارانش آگاهی داشت؛ بنابر ادله‌ای که در پی خواهد آمد، ولی از این جهت که اسلام در خطر بود، ملاحظه و ترسی از کشته شدن نداشت و اهداف بلند و عالی آن حضرت بود که در این راه او را از انجام هر کاری برای اسلام باز نمی‌داشت.

مدارک و مصادر معتبر تاریخی دلالت دارند که امام از شهادت خود و به دست نیامدن پیروزی نظامی، علم و آگاهی داشت و می‌دانست که شرایط تأسیس حکومت اسلامی فراهم نیست؛ پس هدف آن حضرت از قیام، اساساً اعلان بطلان حکومت یزید، احیاء دین، رفع شبهات و انحرافات فکری و نجات نظام حکومت اسلامی و دفع ضربات کشنده‌ی حکومت یزید، از دین بود. اینک برخی از فقرات کلام سیدالشهدا(ع) را که بر علم ایشان دلالت دارد، بیان می‌کنیم:

1. به عبدالله بن زبیر در مکه می‌فرمود: به خدا سوگند اگر من در هر پناهگاهی باشم، مرا بیرون می‌آورند، تا مقصود خود را انجام دهند. به خدا سوگند! در تعدی و ستم بر من از حد بگذرند؛ چنان که یهود در مورد شنبه از حد گذشتند [8] (و احترام روز شنبه را از بین بردند). 2. امام حسین(ع) می‌فرمود:

والله لا یدعونی حتی یتخرجوا هذه العلقة من جوفی فاذا فعلوا سلط الله علیهم من یذلهم حتی یكونوا اذلّ من فرام الامة (والفرام خرقة تجعلها المرأة فی قلبها اذا حاضت). [9]

به خدا سوگند! مرا رها نمی‌کنند تا خون قلبم را بیرون آورند؛ پس وقتی چنین کردند، خداوند کسی را از آنان بر آن‌ها مسلط سازد که آن‌ها را دلیل کند آن قدر که از خرقه‌ی زنان هم خوارتر گردند. و مانند این، شواهد بسیار است که برای جلوگیری از اطاله‌ی کلام به همین مختصر اکتفا می‌کنیم.

اما هدف امام حسین(ع) را با توجه به سخنان آن حضرت می‌توان چنین بیان کرد: امر به معروف و نهی از منکر، امام حسین(ع) برای ارائه دادن الگویی برتر و واحد، با توجه به آیه‌ی شریفه‌ی 104 از سوره‌ی آل عمران که می‌فرماید: و لتكن منكم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون

از کلام خود امام حسین(ع)

به این حرکت نمادین اقدام نمود و این مطلب از کلام خود آن حضرت، در وصیتی که به محمد بن حنفیه نگاشته است، به دست می‌آید؛ چرا که فرمود:

انی لم اخرج اشرأ و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً ... انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی محمد(ص) ارید أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنکر و اسیر بسيرة جدی و ابی علی بن ابی طالب... [10]

من از روی خودخواهی و سرمستی و گردنکشی و فساد و ظلم خارج نشده‌ام و جز این نیست که خارج شدم برای اصلاح در امت جدّم رسول خدا(ص) و اراده دارم که امر به معروف و نهی از منکر کنم و مطابق سیره‌ی جدّم(ص) و پدرم، علی بن ابی طالب(ع)، رفتار نمایم.

آری به راستی حضرت حسین بن علی(ع) از خطری که متوجه دین شده بود، آگاه بود؛ از این رو در همان آغاز کار که مروان در مدینه به آن حضرت توصیه کرد که با یزید بیعت کند و به اصطلاح او، محترمانه و با آسایش خاطر زندگی نماید، فرمود:

انا لله و انا الیه راجعون و علی الاسلام السلام اذ قد بليت الامة براع مثل یزید؛ [11]

همانا ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم؛ باید با اسلام وداع کرد؛ زیرا امت به شبانی مثل یزید مبتلا شده است. دلایل فراوان دیگری نیز وجود دارد که حضرت سیدالشهدا(ع) اهدافی الهی و دور از هوی نفس را جستجو می‌کرد و در راه رسیدن به این اهداف، جان گران قدر خویش و یارانش را فدا کرد.

در پایان توضیح این نکته را لازم می‌دانیم که قیام امام حسین(ع) صرفاً یک قیام نظامی نبود، بلکه یک قیام سیاسی بود که تبعات نظامی نیز در برداشت؛ چرا که امام حسین(ع) بنابر شواهد تاریخی؛ به تجهیز و تهیه سپاه جنگی، ادوات و نفرات اقدام نکرد.

پی نوشت ها:

[1]. دانای نهان است. و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند جز پیامبری که از او خشنود باشد»، سوره جن، آیه 26.

- [2]. چهره‌ی درخشان حسین بن علی(ع)، علی ربانی خلخالی، ص 134 - 140، انتشارات مکتب الحسین(ع)، چاپ 6، سال 1379 ش، قم.
- [3]. بقره، 195.
- [4]. تفسیر کبیر، فخر رازی، ج 5، ص 150، مکتبۃ الاعلام الاسلامی، قم، و مقدمه لهوف سید ابن طاووس.
- [5]. «صبراً علی قضائک یا رب لا اله سواک یا غیاث المستغیثین مالی رب سواک و لا معبود غیرک، صبراً علی حلمک یا غیاث من لا غیاث له» مقتل الحسین(ع)، ص 283، سید عبد الرزاق مقرر، دارالکتاب بیروت.
- [6]. تکویر، 29.
- [7]. آل عمران، 145، «قل لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتال الی مضاجعهم».
- [8]. «وایم الله لو کنت فی جحر هامّة من هذه الهوام لاستخرجونی حتی یقضوا بی حاجتهم و الله لیعتدن علیّ کما اعتدت الیهود فی السبت»، الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 39، ابن اثیر، نشر دار صادر، دار بیروت، سال 1385 هـ ق.
- [9]. الارشاد، شیخ مفید، ج 2، ص 78، انتشارات علمیه اسلامیّه، مترجم، سید هاشم رسولی محلاتی.
- [10]. بحارالانوار، تهران، ج 44، ص 329.
- [11]. مثیرالاحزان، ابن نما، تحقیق و نشر مدرسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، سال 1406 هـ ق، محقق سید محمد باقر موحد ابطحی.